

Studying the dialogue-oriented structure of the Qur'anic story of Prophet Solomon and the Queen of Sheba based on Mikhail Bakhtin's theory of conversational logic

Ehsan Naseri Sarabbadih -

Received: 23/09/2023

Accepted: 12/02/2024

Abstract

The Holy Quran and its stories, with their linguistic and rhetorical miracles as well as their objective and tangible content as a guide and criterion for action, have always contained lofty and profound moral, human, social and mystical meanings for people from generation to generation. Using linguistic approaches and new theories such as Bakhtin's "dialogical logic" in analyzing the narrative texts of the Holy Quran from the perspective of humanities and social sciences leads to the discovery of innovative angles and dimensions of such writings. One of the prominent examples of these stories is the story of Prophet Solomon and the Queen of Sheba. The aforementioned story is based on a dialogue-oriented logic as well as value, moral and instructive principles, and its characters, while interacting with their audiences, explain their positions with deductive reasons and rational arguments, and sometimes with threats. The present study attempts to examine the components and structure of the aforementioned story using an analytical-descriptive method and library study based on the high-frequency components of the aforementioned theory. The findings indicate that the story of Solomon and the Queen of Sheba has four basic components of discourse logic: That is, two-way speech or intertextuality (al-tanas) on both linguistic and content levels, question phrases as provocative tools, grammatical tools, as well as the two concepts of Tay Al-Arth and tarfat al-ain as chronotope (al-zamkanah).

Keywords: Quranic stories, Prophet Solomon, Queen of Sheba, Mikhail Bakhtin, conversational logic.

- Teacher of Arabic language and literature, Faculty of literature and humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

ehnaseri1378@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۱، پیاپی ۳۵

پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص ۲۸۰-۲۵۵

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.245206.3848

مطالعه ساختار گفتگو محور داستان قرآنی حضرت سلیمان (علیه السلام) و ملکه سبا بر اساس نظریه منطق مکالمه‌ای میخائیل باختین

احسان ناصری سراب بادیه⁻

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

چکیده

استفاده از رویکردهای نظریه‌های نوین در تجزیه و تحلیل متون دینی از منظر علوم انسانی و اجتماعی، منجر به کشف زوایا و ابعاد نوآورانه این نوشتارها می‌شود. قرآن کریم و داستان‌های آن، همچون آیینه تمام نمای حقایق زنده و تاریخی، همواره با اعجاز زبان‌شناسی و بلاغی و همچنین محتوای عبرت‌آموز، حاوی معانی بلند و عمیق هستند. این داستان‌ها با گفتمان‌های برهانی و اندازآلود همواره برای مخاطبان خود درک بهتری از دین و کاربست راهبردهای عملی آن ارائه می‌دهند. از جمله این قصص قرآنی می‌توان به داستان گفتگوی حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا اشاره کرد که شخصیت‌های آن تلاش دارند به وسیله دلایل منطقی و برهان عقلانی و گاه با چاشنی انداز و تهدید به تبیین مواضع خود بپردازند. از آنجا که این داستان ارتباط عمیقی با مفاهیم زبان‌شناسی، جامعه‌شناختی و همچنین آموزه‌های بلند دینی و عرفانی دارد، لذا در این پژوهش تلاش شده با روش تحلیلی - توصیفی، اجزاء و ساختار اخلاقی و عبرت‌آموز داستان مذکور را بر اساس چهار شاخصه پرکاربرد منطق مکالمه‌ای میخائیل باختین مورد بررسی قرار داده و کاربست و میزان تأثیر هرکدام را تبیین نماید. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که داستان مذکور از خصائص چهار مؤلفه گفتار دوسویه یا بینامتنیت، عبارات پرسشی، ادوات دستوری و امری و همچنین کرونوتوپ (زمان - مکانی) برخوردار است.

واژگان کلیدی

داستان‌های قرآنی، حضرت سلیمان، ملکه سبا، میخائیل باختین، منطق مکالمه‌ای

⁻ مدرس زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

ehnaseri1378@gmail.com

طرح مسئله

داستان‌ها و قصه‌ها از طریق بیان روایت‌ها و تجربیات زندگی دیگران، به‌عنوان یکی از قدرتمندترین ابزارهای آموزشی و تربیتی، نقش مهمی در تربیت و شکل‌گیری شخصیت انسان ایفا می‌کنند. آن‌ها به شنوندگان و خوانندگان خود فرصتی می‌دهند تا از تجربیات شخصی انسان‌های دیگر بهره ببرند. این داستان‌ها اغلب با شخصیت‌های متنوع و رویدادهای جذاب همراه هستند که تصاویر معنوی و اخلاقی را در درون خود بازتاب می‌دهند. عبرت‌آموزی نیز از طریق مشاهده عواقب تصمیمات و انتخاب‌های شخصی موجب رسیدن به شناختی بهتر از ارتباط علت و معلولی اتفاقات موجود در داستان‌ها می‌شود. قرآن کریم به‌عنوان کتاب زندگی دارای معانی بسیار گسترده، بلند و عمیق از معارف الهی است. این کتاب به‌قدری غنی و کامل است که هر کس به میزان توانایی و درک خود می‌تواند از آن بهره ببرد. قرآن کریم به‌گونه‌ای عمیق و شفاف، بیان‌کننده تمام‌عیار مسائل دینی، اخلاقی، معنوی و... است که افراد به‌راحتی می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ص. ۲۹). یکی از ویژگی‌های بارز داستان‌های قرآنی این است که به‌منظور تربیت و اصلاح اخلاقی انسان‌ها از روش‌های متنوعی استفاده می‌کند؛ گاهی از طریق مکالمه و گفتگو، گاهی از طریق ارائه حکمت و سخنان پندآموز و گاهی هم از طریق ایجاد ترس و انداز برای مخاطبان خود (طنطاوی، ۱۹۹۶: ص. ۵)؛ همچنین، داستان‌های قرآنی به بررسی و تبیین واقعیت‌های موجود می‌پردازند و این تبیین بر اساس انتخاب دقیق رخدادها و وقایع، شخصیت‌ها و محیط‌های مناسب و مطابق با هدف تدبیر در قرآن و آموزه‌های الهی انجام می‌شود (غلام‌رضایی، ۱۳۹۰: ص. ۷۰).

یکی از این داستان‌ها، داستان حضرت سلیمان و بلقیس دختر شَرَح؛ ملکه سرزمین سبا (یمن کنونی) است که در آیات ۲۰-۴۴ سوره نمل بیان شده است. در این داستان ابتدا هُدُهد به‌عنوان پیک و نامه‌رسان حضرت سلیمان در مورد وقایع و احوالات سرزمین سبا و ملکه‌ی آن دیار با آن حضرت گفتگو می‌کند و سپس این گفتگو به نامه‌نگاری و درنهایت دیدار حضرت سلیمان با بلقیس می‌انجامد. دیدار ملکه سبا با حضرت سلیمان اغلب به‌عنوان یک تلاش برای دستیابی به خرد و بینش دیده می‌شود و همچنین اهمیت دانش شهودی را به‌عنوان منبع خرد برجسته می‌کند (مونگس، ۲۰۰۲م: ص. ۲۴۲). گفتگو و مکالمه در داستان‌ها و قصه‌ها ابزاری اساسی برای ایجاد ارتباط عاطفی و انسانی بین شخصیت‌ها و مخاطبان داستان می‌باشند. گفتگوها و مکالمات

شخصیت‌ها در خلال داستان‌ها، اغلب تصویری زنده و واقعی از روابط انسانی و تعاملات اجتماعی ارائه می‌دهند.

میخائیل میخایلوویچ باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) فیلسوف و منطق‌دان برجسته اهل روسیه، سهم عمده‌ای در چندین حوزه فکری دارد که هرکدام تاریخ، زبان و فرضیات خاص خود را دارند. در نتیجه اندیشمندان ادبیات او را به نحوی درمی‌یابند، زبان‌شناسان به نحو دیگر و انسان‌شناسان نیز از منظری دیگر. در واقع، اصطلاحی جامع که تمامی حوزه‌های فعالیت باختین را در برگیرد وجود ندارد. او یکی از تأثیرگذارترین و حتی بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان ادبیات در قرن بیستم به حساب می‌آید. عمق وسیع دیدگاه‌های نظری و دامنه گسترده مطالعات او به اندازه‌ای بوده که تأثیر ژرفی بر فرهنگ ادبی و همچنین شناخت ادبیات داشته و به گونه‌ای بی‌پایان، اصول و مفاهیم اندیشه را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ بدین صورت که بسیاری از پژوهشگران به دلیل اهمیت بی‌نظیر و تأثیرگذاری فراوانی که در توسعه تفکر و دانش انسانی داشته او را در یک شاخه خاص از علوم انسانی قرار نمی‌دهند (تودوروف، ۱۳۷۷: ص. ۱۱۰).

نظریه جامعه‌شناسی "منطق مکالمه‌ای" توسط میخائیل باختین ابداع شده و به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی معاصر معرفی می‌شود. این نظریه به بررسی و تحلیل مکالمات انسانی در متون ادبی و ساختار آن‌ها می‌پردازد و درک عمیقی از چگونگی تبادل اطلاعات و معانی در مکالمات را فراهم می‌کند. اهمیت این نظریه در این است که به مخاطب خود کمک می‌کند تا در مفهوم‌سازی دقیق و تحلیل درست مکالمات بهتر عمل کند. این نظریه در زمینه‌های متعددی از علوم، خصوصاً در ادبیات داستانی و روایی به کار می‌رود. نظریه گفتگویی تأکید دارد که می‌توان میزان جامعیت یک اثر یا متن را با توجه به شاخصه‌هایی چون گفتار دوسویه یا بینامتنیت، ادوات امری (دستوری) و پرسشی و همچنین کرونوتوپ (زمان-مکان) که در آن وجود دارد، ارزیابی کرد (ستاری و مجیدی، ۱۳۹۸: ص. ۱۲۰-۱۲۲). این شاخصه‌ها نشان می‌دهند که چگونه متن با محیط خارجی و مخاطبین ارتباط برقرار می‌کند و نحوه تبدیل متن از حیث درونی به بیرونی یا تأثیرگذاری در جامعه را به نمایش می‌گذارد (باختین، ۱۳۹۴: ص. ۳۹۲). در سراسر داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا می‌توان به وجود مؤلفه‌هایی اشاره کرد که بر ماهیت محاوره‌ای و گفتگویی آن تأکید می‌کند که بطور ویژه در گفتگوها و پرسش و پاسخ‌های موجود در داستان قرآنی مذکور به واقعیت پیوسته و در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند که

می‌توانند به عنوان یک چارچوب معنایی مفید برای مطالعه و تحلیل زبان‌شناسی-جامعه‌شناسی داستان حضرت سلیمان و بلقیس مورد استفاده قرار گیرند. این ارتباط و تعامل میان مؤلفه‌های نظریه منطق مکالمه‌ای میخائیل باختین با مضامین موجود در داستان حضرت سلیمان و بلقیس که با روش تحلیلی-توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد، خود نشانگر اهمیت موضوع پژوهش حاضر بوده و می‌تواند موجب تبیین محتوای داستان و کشف رموز گفتگوی فی‌مابین شخصیت‌های آن بشود. این تبیین بر اساس چهار شاخصه پریسامد نظریه منطق مکالمه‌ای شامل گفتار دوسویه یا بینامتنی در سطوح زبانی و محتوایی، عبارات تحریک آمیز پرسشی، ادوات امری و دستوری و کرونوتوپ یا پیوستار زمان-مکانی صورت می‌گیرد. این ارتباط و تطابق با نظریه منطق مکالمه‌ای اهمیت مطالعه حاضر را در راستای ارتقاء درک و تحلیل زبانی و محتوایی داستان حضرت سلیمان و بلقیس به ارمغان آورده و دوچندان می‌کند.

پیشینه تحقیق:

اینک به‌منظور آشنایی بیشتر با ساختار داستان قرآنی حضرت سلیمان و بلقیس و تناسب خصیصه مکالمه محوری آن با نظریه‌های نوین زبان‌شناختی - جامعه‌شناختی به حد استطاعت سعی می‌شود به برخی از تحقیقاتی که زمینه‌ای مرتبط با پژوهش حاضر دارند اشاره شود:

صدقی و گنج‌خانلو (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی ساختاری و محتوایی داستان قرآنی حضرت سلیمان و ملکه سبا بر اساس الگوی روایی گریماس پرداختند. به دلیل اهمیت بررسی و فهم مکانیسم‌های تولید و دریافت معنا در روایت‌های داستانی قرآنی از طریق الگوی کنش، پژوهش ایشان با روش تحلیلی و توصیفی به بررسی نظام روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا بر اساس الگوی روایی گریماس می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا نظریه گریماس در تحلیل روایی داستان مذکور کارایی و انطباق موردنظر را دارد یا خیر. ایشان در تحقیق خود دریافتند که الگوی روایی گریماس با ساختار داستان حضرت سلیمان و بلقیس منطبق است (صدقی و گنج‌خانلو، ۱۳۹۵، ص ۲۳-۴۶). زینی‌وند، صولتی و صادقی (۱۳۹۷) در پژوهشی ساختارگفتمانی داستان حضرت سلیمان را بر اساس سه فرائقش به‌عنوان نشانه‌های معنا ساز در نظریه مایکل هلیدی به روش تحلیلی-توصیفی بررسی کردند. از مضمون یافته‌های تحقیق ایشان چنین برداشت می‌شود که در سطح اندیشگانی، فرایند مادی در متن کاربرد فراوانی

دارد. در بیشتر بندها، حضرت سلیمان نقش کنشگر را ایفا می‌کند و هدف او از انجام این کنش، پایان دادن به گمراهی قوم سبا است. این مفاهیم از طریق واژه‌ها و اصطلاح‌هایی که از زبان حضرت سلیمان بیان شده و از منطق خبری و الزامی حمایت می‌شود، تبیین می‌شود و اطمینان محقق را نسبت به نظریات ایشان نسبت به افرادی که در نظام حکومتی آن حضرت جای دارند، نمایان می‌سازد. از میان عوامل ایجاد ترکیب در متن، ارجاع، تکرار، تضاد معنایی و ادات افزایشی دارای بسامد بالایی هستند و نقش مهمی در ابراز کلام شخصیت‌ها و پیوستگی و وسعت بندها ایفا می‌کنند (زینی وند، صولتی و صادقی، ۱۳۹۷، ص ۴۳-۷۳). مححص (۱۳۹۹) نیز در یک مقاله کنش‌گفتارهای ملکه سبا را با توجه به بافت موقعیتی آن بر اساس نظریه "کارگفت‌های جان سرل" مورد تحلیل تربیتی- ساختاری قرار داد تا روابط اجتماعی را به‌عنوان یکی از ابعاد تربیت اجتماعی به روش توصیفی و تحلیلی بررسی کند و به این نتیجه رسید که سبک ارتباطی زنان در تعاملات اجتماعی تأثیر مهمی بر تربیت اجتماعی ایشان دارد و این تأثیرات با توجه به قصص قرآنی مشخص می‌شود. در گفتارهای ملکه سبا، بیشتر گونه‌های گفتار به‌صورت اظهاریه هستند؛ این نوع گفتار به دلیل جایگاه ملکه در زندگی اجتماعی و نیز نیاز به تجلی حضور عقیقانه و خردمندی او در جامعه رخ داده است. همچنین، از گفتار ترغیبی نیز برای بهره‌برداری از عقل جمعی استفاده می‌شود. گفتار عاطفی و اعلامی تنها در تعامل ملکه سبا با خداوند متعال و همچنین حضرت سلیمان در مقام پیام‌آور الهی دیده می‌شود (مححص، ۱۳۹۹، ص ۲۲۷-۲۴۰). همچنین حاجی‌زاده، استادی و احمدی (۱۴۰۰) عنصر زمان روایی داستان حضرت سلیمان را بر اساس وابسته‌ها و همبسته‌های آن در سه قسمت نظم، تداوم و بسامد با توجه به نظریه ژرار ژنت به روش توصیفی و تحلیلی بررسی کردند و به این مهم دست یافتند که داستان حضرت سلیمان به دلیل استفاده بیش‌ازحد از حذفیات و عنصر زمان پریشی، یک‌روند صعودی به خود گرفته است. این داستان شامل عناصری چون جنب‌وجوش، هیجان، تحرک، پویایی، دلهره و اضطراب درونی و برونی می‌باشد که این موارد به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای سرعت داستان را متعادل کرده و آن را پویا می‌کنند (حاجی‌زاده، استادی و احمدی، ۱۴۰۰، ص ۵۷-۷۵).

محسنی (۱۴۰۱) در مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا در سوره مبارکه نمل به‌عنوان الگوی ارتباط مؤثر با روش توصیفی تحلیلی اذعان داشت که شیوه‌های ارتباطی حضرت سلیمان با ملکه سبا در سوره نمل نمونه‌ای ویژه از الگوهای برجسته ارتباطی هستند. این شیوه‌ها توانایی

تغییر رفتارها، باورها و نگرش‌ها را در حوزه ارتباطات به ما ارائه می‌دهند و به تعاملاتی که با آن‌ها همراه است، ارزش الهی می‌بخشند. او به این نتیجه رسید که از نظر مخاطب‌شناسی، دوران‌دیشی، رعایت ادب، سخاوت در کلام، انعکاس‌پذیری، اعتماد و حمایت از اصول اساسی ارتباطی، این تبادلات بسیار مؤثر بوده‌اند؛ بنابراین، با توجه به تأثیرگذاری این عوامل در الهی‌شدن و شادابی، امکان هدایت ارتباطات به سمت تأثیرگذاری بیشتر با تعلیم و فرهنگ‌سازی آن در جامعه وجود دارد (محسنی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸-۲۱۰). هدائی و سلطانی فرد (۱۴۰۱) نیز در مقاله‌ای به تحلیل انتقادی حکایت اسبان جهاد و حضرت سلیمان به روش تحلیلی پرداختند و به این مضمون دست یافتند که با توجه به مفهوم آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره مبارکه «ص»، تخصیص هر ترک اولی یا خطایی به حضرت سلیمان (علیه‌السلام) مبتنی بر روایات مطروحه در این زمینه، مورد تأکید عقل، کتاب و سنت قرار نمی‌گیرد. این روایات، علاوه بر تعارض با اصول منطقی و دینی، اصولاً از نظر اعتبار سندی نیز مورد انتقاد واقع می‌شوند و می‌توان ریشه این نوع افترا و اشکالات را در اسرائیلیاتی که در این زمینه نقل شده جستجو کرد (هدائی و سلطانی فرد، ۱۴۰۱، ص ۲۱۳-۲۵۲).

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در مورد داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا می‌توان گفت: «با اینکه در مورد داستان مذکور مقالات گوناگونی نوشته شده و با نظریات زبان‌شناسی گوناگونی تطابق داده شده است؛ اما می‌توان با قاطعیت گفت که تاکنون هیچ تحقیقی به صورت مستقل ساختار داستان گفتگو محور حضرت سلیمان با بلقیس؛ ملکه سبا را بر اساس چهار مؤلفه اساسی منطق مکالمه‌ای باختین؛ یعنی گفتار دوسویه یا بینامتنیت (التناص)، عبارات پرسشی، ادوات دستوری و امری و همچنین کرونوتوپ (الزَمَكَةُ) مورد تحلیل و بررسی محتوایی قرار نداده است؛ بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که مقاله حاضر در نوع خود به لحاظ ساختار موضوعی و محتوایی بدیع و بی‌سابقه به شمار می‌رود».

سؤالات پژوهش:

در این پژوهش سعی می‌شود که با توجه به گفتگو محور بودن داستان قرآنی حضرت سلیمان و بلقیس و تناسب آن با نظریه "منطق مکالمه‌ای"، دو پرسش زیر مورد تحلیل قرار گرفته و پاسخ داده شوند:

۱. داستان قرآنی حضرت سلیمان و بلقیس با توجه به چه مؤلفه‌هایی از نظریه "منطق گفتگویی" می‌توان مورد بررسی قرار داد؟
۲. کاربست بنایی - ساختاری و میزان تأثیر و بسامد هر کدام از آن مؤلفه‌ها در خلال داستان مذکور چگونه است؟

روش پژوهش:

در این پژوهش از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است. با استفاده از این روش، سعی شده تا آیات قرآنی مرتبط با داستان گفتگوی هدهد با حضرت سلیمان و سپس حضرت سلیمان با ملکه سبا؛ یعنی آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره مبارکه نمل با دقت مورد بررسی قرار گیرد. این تحلیل شامل تشریح مفاهیم، موضوعات، ترکیبات واژگانی و ساختار داستان مذکور بر اساس شاخصه‌های پرکاربرد نظریه "منطق گفتگویی" میخائیل باختین می‌شود.

۱. نگاهی به نظریه "منطق مکالمه‌ای" میخائیل باختین

میخائیل میخایلوویچ باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵)، یکی از برجسته‌ترین دانشمندان روسی در گستره علوم انسانی و بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در سده بیستم است. باختین از جمله نظریه‌پردازان در حوزه حماسه و رمان است. او با توجه به مقوله رمان و داستان‌نویسی همواره جمع‌گرایی را بر تک‌گرایی و فردیت ترجیح می‌دهد و این نگرش او زمینه بیان و معرفی نظریه منطق گفتگویی و ضرورت و اهمیت کاربرد آن در متون ادبی و حتی دینی را فراهم می‌آورد (ستاری و مجیدی، ۱۳۹۸: ص. ۱۲۱). همچنین باختین، به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های دوران طلایی اندیشه در تاریخ روسیه شناخته می‌شود؛ اما باید توجه داشت که او یکی از آخرین نمایندگان این دوره بوده است؛ زیرا با ظهور انقلاب اکتبر و بروز اتفاقات مابعد آن تمامی نمادها و علائم شکوفایی آن دوران از بین رفت و با برقراری حکومت سوسیالیستی، نمایندگان دوران پیشین مجبور به تجدیدنظر در تاریخ پرافتخار خود و رد گذشته‌ای که به حکومت قبلی مرتبط بود، شدند (امیری، ۱۳۹۶: ص. ۲۹۲). همچنین باختین در چندین حوزه فکری نقش مهمی ایفا می‌کند و هر یک از این حوزه‌ها شامل تاریخ، زبان، و فرضیات ویژه‌ای هستند. به همین دلیل، اندیشمندان ادبیات به نحوی وی را درک می‌کنند، زبان‌شناسان به طریق دیگری و انسان‌شناسان نیز از منظری دیگر. درواقع، اصطلاح جامعی که تمام این حوزه‌های فعالیت باختین را در برگیرد، وجود ندارد.

او یک شخصیت چندوجهی است که در زمینه‌های مختلف تأثیرگذار است (هولوکوئیست، ۱۳۹۵: ص. ۱۳). باختین به بررسی چگونگی تداخل ادبیات با گفتارهای متنوع برآمده از منابع نامتجانس اجتماعی و نیز تأثیر و تعریف مجدد زبان در ادبیات می‌پردازد. او در نظریه خود بر ابن عقیده است که تمامی کلمات فقط در ارتباط با دیگر کلمات معنی و شکل خود را پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، بر اساس دیدگاه باختین، تأکید بر آفرینش شخصی اثر ادبی به جهانی بینامتنی معطوف می‌شود که آفرینش با توجه به آن به وجود می‌آید (امیری، ۱۳۹۶: ص. ۲۹۲). منطق مکالمه‌ای در زمینه‌ی تئوری زبان و ارتباطات متأثر از محیط‌های اجتماعی است. این نظریه معتقد است که اثراتی که واژگان و عبارات مختلف در تبادلات بین افراد دارند، واقعیت و معنای زبان را شکل می‌دهند. زبان هرگز به صورت مستقل در اختیار یک فرد نیست؛ بلکه نتیجه تأثیرات گفتاری بین دو یا چند فرد می‌باشد که به تدریج زبان را تشکیل می‌دهد و آن را به وجود می‌آورد. در این دیدگاه، هیچ کلمه‌ای به صورت بی‌طرف یا بی‌اثر نیست. همه کلمات نتیجه تاریخچه و تأثیرات گذشته بین افراد بوده و از این رو به جامعه تعلق دارند. برای درک و تفسیر یک کلمه و معنا، لازم است که فرد در فرآیند مکالمه با دیگران شرکت کرده و تعامل داشته موثر داشته باشد. در نتیجه زبان به عنوان یک سیستم ارتباطی، تنها به صورت فردی و منفرد نمی‌باشد، بلکه به صورت یک سیستم جمعی و چندوجهی عمل می‌کند (مقدادی، ۱۳۷۸: ص. ۴۹۱). مکالمه یا گفتگو، ابتدایی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین شکل برقراری ارتباط‌های اجتماعی محسوب می‌شود. آنچه در دامنه‌ی گفتگو و مکالمه رقم می‌خورد، تمرکز بر حقوق و اندیشه‌های افرادی که در آن شرکت می‌کنند، و همچنین گوش دادن به دقت به آنان می‌باشد. دیالوگ و گفتگو دارای خصلت دموکراتیک است که در آن مشارکت دیگران و عموم مردم مورد استقبال قرار می‌گیرد (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ص. ۲۴۲).

در دیدگاه باختین، منطق گفتاری به‌طور کامل به زبان و واقعیت وابسته است و انسان تنها از طریق زبان قادر است به جهان معنا بخشد و در نتیجه آن را در قالب یک متن یا سیاق درآورد. این فرآیند به‌طور مداوم در حال تطور و تغییر است؛ زیرا معانی جدیدی طراحی و خلق می‌شوند و به جهان شکل می‌دهند. با توجه به این دیدگاه، ادراکی واحد از زبان و معنا به‌صورت کامل ممکن نیست. باختین به‌شدت انتقاد می‌کند که وجود ایدئولوژی هگلی در آینده که به تداوم درک از خود و همچنین مسئله خودآگاهی انسان اشاره دارد، قابل‌پذیرش نیست. او معتقد است

که جهان به‌نوعی تنوع‌بخش معنایی است که معانی رقیب را در خود جای می‌دهد و تأثیرات این معانی در زبان همیشه باقی خواهد ماند (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ص. ۱۶۵).

منطق مکالمه‌ای یک زمینه مهم در علوم اجتماعی و زبان‌شناسی است که به مطالعه و تحلیل الگوها و قوانین معمول در مکالمات و تبدلات زبانی انسان‌ها و همچنین به بررسی ساختارهای جملات، نقش‌های مختلف در مکالمات، ترتیب و رابطه بین اقسام گوناگون پیام‌های مکالماتی می‌پردازد. منطق محاوره‌ای، به تعبیر میخائیل باختین، مفهوم و ویژگی‌های محاوره‌ای زبان و عدم اعتقاد به طبیعت تک‌گانه و انحصاری آن را موردتوجه قرار می‌دهد. این نظریه، با تأکید بر ارتباطات بین‌فرهنگی و ژرفیت زبان، در تحلیل متقابل میان مؤلفه‌های نظریه زبان‌شناسی باختین و متون داستانی قرآن کریم بسیار کاربردی است. اصولاً، این نظریه نشان می‌دهد که نقش صداها و دیدگاه‌های چندگانه در تفسیر و فهم دقیق مفاهیم قرآنی بسیار مهم است. بدین ترتیب، با تأکید بر تنوع و پویایی در ارتباطات انسانی، این مقاله پژوهشی سعی دارد تا چگونگی اثرگذاری عوامل مختلف در تفسیر و درک پیام‌های قرآنی موجود در داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا را بررسی نماید. باختین "منطق مکالمه‌ای" را به‌عنوان جوابی به نقد سبک‌شناختی که تنها به بیان فردی تمرکز داشت و همچنین به نظریه ساختارگرای سوسوری که تأکیدش بر تجزیه‌وتحلیل دستوری بود، ارائه داد. او گفتار را به‌عنوان موضوع تحقیقات علمی جدید در حوزه زبان‌شناسی قرارداد و این علم را با نام "فرا زبان‌شناختی" شناخت. از دیدگاه او، جامعه با ظهور شخص دوم شکل می‌گیرد و اجتماعی بودن نشانه پذیرش ترتیب منطقی بی‌نظیر است که فراتر از ذهنیت فردی است. او اعتقاد داشت که ماهیت وجود انسان در اصل و اساس آن، اجتماعی است و کاهش آن به جوانب زیست‌شناختی معادل محروم کردن انسان از ویژگی‌های اساسی انسانی است. تودوروف در مورد اهمیت مفهوم زبان و گفتار در دیدگاه باختین، به‌ویژه در نظریه منطق گفتگویی، چنین می‌نویسد: "گفتار، نتیجه تعامل بین گوینده و شنونده است که گوینده پیشاپیش واکنش شنونده را در فعالیت گفتاری خود دخالت می‌دهد." او معتقد است که تفاوت اصلی میان زبان‌شناسی و فرا زبان‌شناختی در این است که زبان‌شناسی تعریف خود را محدود به زبان و واحدهای آن می‌کند، مثل واج، تکواژ، واژه و غیره؛ اما فرا زبان‌شناختی به گفتار به‌عنوان یک موجودیت کلی و یکتا توجه دارد که در گفته‌های فردی مشاهده می‌شود. گفتار به‌عنوان یک موجودیت کلی، مفهومی تکرار نشدنی، تاریخی و منحصر به فرد است، درحالی که موجودیت‌های

زبانی در زمینه‌های زبان‌شناسی مطالعه می‌شوند و معمولاً با توجه به تعداد نامحدودی از گفتارها بازآفریده می‌شوند. از طریق این دیدگاه، موجودیت‌های ارتباط کلامی و یا به عبارتی، گفتارهای کامل، از طریق مناسبات گفتگویی به یکدیگر پیوند می‌یابند. (تودوروف، ۱۳۷۷: ص. ۹۰). منطق گفتگویی به‌عنوان یکی از نظریه‌های کلیدی برگرفته از عقاید میخائیل باختین شناخته می‌شود که در آن تمرکز بر زبان و سخن به‌عنوان پدیده‌هایی اجتماعی صورت می‌گیرد. این نظریه تأثیر چشمگیری بر منتقدان و نظریه‌پردازان آینده داشته و به‌واسطه دو اصل اساسی به نام چندصدایی و تک‌صدایی، ظرفیت و افق‌های جدیدی برای تفسیر و تحلیل متون متنوع ارائه می‌دهد. این نظریه به‌عنوان یک ابزار مفهومی استفاده می‌شود تا راه خروجی از استبداد، اختناق و تک‌گویی باشد و به‌جای آن، تعامل سازنده واحدهای مختلف یک اثر با اجتماع مردمی را ایجاد نماید (رضی، ۱۳۸۹: ص. ۱۹).

۲. تشریح و تبیین مؤلفه‌های نظریه منطق مکالمه‌ای در داستان حضرت سلیمان و

بلقیس؛ ملکه سرزمین سبا

همان‌طور که قبلاً گفته شد، نویسنده در پژوهش حاضر بر آن است که ساختار داستان قرآنی حضرت سلیمان و ملکه سرزمین سبا را بر پایه چهار مؤلفه اساسی و پربسامد از میان شاخصه‌های نظریه "منطق مکالمه‌ای"؛ یعنی بیان دوجانبه یا بینامتنیت، عبارات استفهامی، ادوات دستوری (امری) و همچنین کرونوتوپ یا زمان نگاره را از حیث تشریح واژگان و بار معنایی هرکدام، مفاهیم و اصطلاحات دینی و ادبی مُستَعْمَل و همچنین محتوای کلی و موضوعات آن موردبررسی و تحلیل قرار داده و واکاوی کند.

۲-۱. بیان دوجانبه (بینامتنیت):

پربسامدترین و اولین شاخصه موردنظر در نظریه باختین، تعامل یا بیان بینامتنیت یا التّناص است که در آیات مرتبط با داستان مذکور اهمیت فراوان داشته و به‌وفور تکرار می‌شود. هر گفتار دارای دو جنبه است: یک جنبه که از لغت و کلمات تشکیل شده و به‌عنوان جنبه‌ی ظاهری متن موردتوجه قرار می‌گیرد و به‌طور مکرر تکرار می‌شود و دیگر جنبه که مهم‌تر بوده از ساختار و زمینه معنایی گفتار نشأت می‌گیرد و به‌عنوان جنبه‌ی منحصربه‌فرد، درونی و معنایی آن تلقی می‌شود (غنی پور، محسنی و حقیقی، ۱۳۹۴: ص. ۱۶۹-۱۷۰). بینامتنیت مفهومی بنیادی در

ادبیات و مطالعات فرهنگی است که به ارتباط متقابل متون و عناصری که یک متن با توجه به آن‌ها می‌تواند بر متون دیگر تکیه کند، ارجاع دهد یا تأثیر بگذارد، اشاره دارد. این نشان می‌دهد که هیچ متنی بدون ارتباط با عناصر متون دیگر به تنهایی وجود ندارد. بینامتنیت انواع مختلفی از درگیری متنی را در برمی‌گیرد؛ از جمله نقل قول‌های مستقیم، کنایه‌ها، تقلیدها و اقتباس‌ها که از طریق آن‌ها نویسندگان می‌توانند با احترام به ایده‌ها و سبک‌های آثار قبلی، از آن‌ها تقلید و یا اقتباس کنند. مفهوم چندصدایی یا بینامتنیت با پابندی به این اصل که مفاهیم در قرآن کریم نه تنها از محتوای داخلی و معنوی متن نشأت می‌گیرد، بلکه از تعامل متن با عوامل خارجی آن متون و سیاق‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد. این مقوله در تفاسیر قرآنی نقشی کلیدی ایفا می‌کند و ماهیت پویا و چندگانه فرهنگی-اجتماعی ادبیات و داستان‌سرایی را برجسته می‌سازد. در قرآن کریم، گفتار دوسویه به وضوح به تعامل دوجانبه بین خداوند و انسان‌ها اشاره دارد. این نوع ارتباط به عنوان یک میانجی زبانی بین خداوند به عنوان طرف اول و انسان‌ها به عنوان طرف دوم ظاهر می‌شود. این نوع گفتار نه تنها نمایانگر آگاهی خداوند از نیازها و مسائل انسانی است، بلکه تأکید بر اختیار انسان در انتخاب و اجرای اعمال صالح دارد. در قرآن کریم، این نوع بیان برای تشویق به تدبیر و انتخاب عمل درست در موارد دینی و اخلاقی بسیار اهمیت دارد و نمایانگر تعامل عمیق و ارتباط متقابل بین انسان و خداوند می‌باشد.

با توجه به این تعریفات می‌توان گفت که آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره مبارکه نمل که دربردارنده مکالمه فی‌مابین حضرت سلیمان و پیک او؛ یعنی هُدهُد در مورد سرزمین سبا و وقایع آن و سپس نامه‌نگاری با بلقیس؛ ملکه آن سرزمین است، از این ویژگی گفتار؛ یعنی وجه درونی، معنوی و منحصربه‌فرد و همچنین وجه بیرونی، ظاهری و زبانی آن برخوردار است. به عنوان مثال؛ در آیه ۲۲ سوره نمل وقتی که حضرت سلیمان از میان حاضران در مورد غیبت هُدهُد سؤال می‌کند، هُدهُد در پاسخ به آن حضرت در مورد علت غیبت خود با آوردن برهان و منطق چنین می‌گوید: «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ» (نمل: ۲۲). درواقع هدهد در اینجا حامل خبری مهم بر روی زمین است که حتی حضرت سلیمان با وسعت علم و اندیشه خود از آن بی‌خبر است. عبارت «بِنَبَأٍ يَقِينٍ» که از قول هدهد در مورد سرزمین سبا است؛ بیانگر این مهم است که خبری که برای حضرت سلیمان آورده از روی علم و یقین و مشاهده عملی خود هُدهُد بوده و هیچ تردیدی در آن نیست و با واقعیت تناسب معنایی دارد که این خود مؤکد

اصل بینامتنی نظریه می‌باشد. پاسخ هدهد چنین است: «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۴). هدهد در این پاسخ اعمال و وقایع سرزمین سبا را باطل و بیهوده تلقی کرد؛ زیرا آن اعمال را با شیوه حکومتی حضرت سلیمان مقایسه می‌کرد و در نتیجه در نظر او باطل جلوه کرد (الجبائی، ۱۴۲۸ق: ص. ۲۱۱). منطق حاکم بر این پاسخ هدهد به آن حضرت مبتنی بر شناخت شهودی اشیاء و محیط طبیعی توسط هدهد به‌عنوان نماینده‌ای از دانش و حکمت الهی است. منطق مکالمه‌ای حاکم بر این آیه یک مثال بسیار جالب از تبادل اطلاعات و ارتباط بین حیوانات و انسان‌ها به‌صورت مکتوب در قرآن کریم است. این منطق مکالمه‌ای نشان می‌دهد که گفتگوی انسان و حیوان در یک مکالمه معنوی به‌وسیله‌ی الهام قلبی و معجزه‌ای از طرف الله امکان‌پذیر است. این منطق نشانگر ارتباط عمیق بین طبیعت و الهیات درونی و شهودی است و نقش مهمی در تأکید بر دانش و حکمت الهی دارد. در این آیه، هدهد به محضر حضرت سلیمان وارد شده و اطلاعاتی درباره وقایع سرزمین سبا و ملکه آن دیار به او ارائه می‌دهد. هدهد توضیح می‌دهد که خبری که آورده از روی امیال نفسانی نبوده و حاصل شناختی شهودی است. این آیه به ما یادآوری می‌کند که طبیعت و مخلوقات الهی نه‌تنها نمایانگر زیبایی‌های طبیعت هستند؛ بلکه نماینده‌هایی از حکمت و دانش الهی نیز می‌توانند باشند.

همچنین در آیاتی دیگر حضرت سلیمان در واکنش به خبری که هدهد برای او آورده بود، به‌منظور آزمایش صدق گفتار او چنین می‌فرماید: «قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نمل: ۲۷). سپس از هدهد می‌خواهد که نامه‌ای به سرزمین سبا ببرد و در مجلسی که ملکه و بزرگان آن دیار حضور دارند بیاندازد. وقتی پیام می‌رسد، ملکه خطاب به بزرگان چنین می‌گوید: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (نمل: ۲۹). در این آیات همان‌طور که دیده می‌شود، آواها، صداها و گفته‌های دیگر اشخاص و حتی بزرگان و ملکه و حضرت سلیمان و هدهد به‌طور کامل در خلال آیات دیده می‌شود و این خود با نظام منطق گفتگویی که بیانگر وجود آواهای مختلف از اشخاص گوناگون در طی مکالمه است، هماهنگ است. در آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل: ۳۰) شاهد قضیه بینامتنیت به‌عنوان یک مسئله مهم و کاربردی در گفتار دوسویه منطق مکالمه‌ای هستیم. این قضیه در این آیه به‌نوعی به مخاطب انگیزه می‌دهد تا به بررسی معانی عمیق‌تر و گسترده‌تر در متن بپردازد و به دنبال پیام‌های پنهان در آن باشد. در ادبیات و

هنر، این قضیه به افزایش زیبایی و پویایی متون کمک شایانی می‌کند و خواننده یا مخاطب را به یک سفر ذهنی و تفکری دعوت می‌کند تا به معنای عمیق‌تر و پنهان از اثر دست یابد.

در این آیه ملکه با بازکردن و خواندن نامه، به نام‌های برتر خداوند که حضرت سلیمان نامه خود را با آن آغاز کرده اشاره می‌کند و آن را برای بزرگان قوم خود می‌خواند و بزرگان چنین پاسخ می‌دهند: «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ» (نمل: ۳۳) و با بیان نظرات خویش در نهایت، اختیار امر را به فرمانروا و ملکه خویش وا می‌نهند. وجود این اسماء حسنی در نامه حضرت سلیمان به ملکه بیانگر این مهم است که صدای خداوند، همان آوای معیار و برتر است؛ چنان‌که در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل مشاهده می‌شود، آیات، از هر دو شکل گفتار دوجانبه؛ چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم و چه از قالب بینامتنیت بهره برده است (ستاری و مجیدی، ۱۳۹۸: ص. ۱۲۲-۱۲۳). به عنوان مثال وقتی ملکه در پاسخ نامه هدایایی به سوی اورشلیم و حضرت سلیمان روانه می‌کند، آن حضرت هدایا را نپذیرفته و از مسئولان حکومتی خود می‌خواهد که تخت ملکه را برایش بیاورند. در این آیات «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»، «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَيْبِي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۳۹-۴۰) شاهد اظهار نظر یکی از فرماندهان اجنه‌ای که در خدمت حضرت سلیمان بودند و همچنین مردی که از جانب خداوند به او علم و حکمت داده شده بود و به عنوان وزیر و جانشین در خدمت حضرت سلیمان بود، در مورد نحوه آوردن تخت برای حضرت سلیمان هستیم و این خود دال بر وجود شخصیت‌های گوناگون در خلال داستان و آیات مرتبط با آن است که وجود قضیه بینامتنیت را تداعی می‌کند و نشان‌دهنده این است که داستان مذکور از قضیه بینامتنیت نیز به عنوان یک مسئله دخیل در گفتار دوسویه در قضیه منطق مکالمه‌ای بهره برده است. همچنین در آیه «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ» (نمل: ۴۲)، ذکر کلمه «عرش» که به معنای تخت است، خود بیانگر وجود اشیاء مادی و بی‌جان در خلال داستان می‌باشد که به زیبایی در آن نقش‌آفرینی می‌کند.

۲-۲. عبارات استفهامی:

عبارت‌های سؤالی و پرسشی یکی دیگر از شاخصه‌های قضیه منطق گفتگویی است. درواقع پرسش و پاسخ بخشی جدانشدنی از مقوله گفتار و مکالمه می‌باشد. از نظر باختین، یکی از عوامل اساسی برای حفظ و تداوم یک مکالمه مؤثر، قابلیت طرح پرسش‌های گوناگون و ایجاد سؤال است. این عملیات پرسش و پاسخ، یکی از پایه‌های ارتباطات انسانی و تبادل اطلاعات است و در فرآیند انتقال دانش و تبادل نظرها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. از این‌رو، اهمیت طرح سؤالات معتبر و کارآمد در مکالمات و ارتباطات را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا سؤالات مناسب می‌توانند به توضیح دقیق‌تر و درک عمیق‌تر اطلاعات کمک کنند و از انجام مکالمات بی‌مورد و بی‌محتوا جلوگیری کنند (احمدی، ۱۳۷۸: ص. ۸۵). از نظر باختین، زندگی انسانی در گوهر خودگفتاری است (تودوروف، ۱۳۷۷: ص. ۱۸۴). عبارات استفهامی در آیات قرآن کریم، ابزاری قدرتمند در ایجاد تفکر و بررسی عمیق برای انسان محسوب می‌شوند. این نوع عبارات، مخاطب را به تفکر و تأمل در مفهوم آیه و نکات مهم پیرامون آن می‌اندازند. در این گونه آیات، خداوند به انسان فرصت می‌دهد تا در ذهن خود پرسش‌هایی مطرح کند و به جستجوی علم پرداخته و به درک عمیق‌تری از ایمان برسد. این عبارات به مخاطب اجازه می‌دهند تا در مورد اصول دینی، اخلاق و دیگر مسائل، سؤالاتی مطرح کنند و از طریق مکالمه و گفتگوهای علمی با یکدیگر که خود دال بر مضمون قضیه منطق مکالمه‌ای است، با تفکر، در حصول درکی بهتر از معانی آیات قرآن و مسائل دینی برسند. این گزاره‌های پرسشی در خلال آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره مبارکه نمل در چهار موقعیت متفاوت نمود پیدا می‌کند و نشان‌دهنده وجود و کاربرد شاخصه استفهام به‌عنوان یکی از عناصر منطق گفتگویی باختین در این آیات مبارکه است.

ابتدا در آیه «وَتَقَعَّدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» (نمل: ۲۰)، شاهد این هستیم که حضرت سلیمان هنگامی که هدهد را در میان حاضران نمی‌بیند، ابتدا پرسش خود را با اسم استفهام «ما» مطرح کرده و کلام خود را با حرف «ام» خاتمه می‌دهد. همچنین بار دیگر هنگامی که ملکه هدایایی مادی در پاسخ به نامه حضرت سلیمان به‌سوی او می‌فرستد، حضرت با یک پرسش انذار و تهدید به پیک ملکه پاسخ می‌دهد: «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِعِدَائِكُمْ تَعْرِضُونَ» (نمل: ۳۶). در این آیه از حرف پرسشی «أ» استفاده شده است. در این آیه حضرت قصد دارد که بی‌نیازی خود را از مال دنیوی مطرح کند و بیان می‌دارد که آنچه خداوند

به او عطا کرده بسیار بزرگ‌تر و با ارزش‌تر از هدایایی است که ملکه برایش فرستاده است. درواقع این عکس‌العمل حضرت سلیمان می‌تواند دلیلی قاطع باشد بر نبوت و صدق پیامبری او. همچنین حضرت سلیمان پاسخ پیک ملکه را با انذار و هشدار به حمله نظامی می‌دهد و با این کار قصد دارد عظمت قدرتی را که خداوند به او عنایت داشته را به ملکه نشان دهد. پرسش دیگری که مطرح می‌شود، زمانی است که حضرت از بزرگان می‌خواهد که تخت ملکه را قبل از اینکه او به اورشلیم برسد، برای او بیاورند. «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۸) بر اساس شواهد و مطالعات آنچه در داستان مذکور آمده است، می‌توان چنین برداشت کرد که جابه‌جایی تخت از یمن به اورشلیم قبل از رفتن ملکه به سمت اورشلیم رخ داده است؛ به نحوی که قبل از حرکت متوجه ناپدید شدن تخت خود در بدو حرکت شد یا اینکه خبر ناپدید شدن تخت را در بین راه و قبل از رسیدن به اورشلیم به او دادند. درهرحال این مورد می‌تواند نکته‌ای مهم و ارتباطی با داستان و وقوع حوادث در آن باشد. تحلیل این «چرایی» به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از رویدادهای این داستان و تأثیر ادوات استفهامی در آن را بیابیم. به عبارت دیگر، تأکید بر جابه‌جایی تخت در داستان ملکه سبا نمونه‌ای از تعاملات مکالمه‌ای و روایی در قرآن می‌باشد که موجب تفسیر عمیق‌تر این داستان و درک بهتر تأثیرات آن در مخاطب می‌شود (ایازی، ۱۳۹۳: ص. ۶۰). این تحلیل با توجه به مفهوم این آیه حاصل می‌شود: «وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ» (نمل: ۳۷). به‌رحال هنگامی که پاسخ انذاری حضرت سلیمان به ملکه رسید، بلقیس دریافت که سلیمان انسانی عادی که فرمانروایی سرزمینی را بر عهده داشته باشد نیست؛ بنابراین تصمیم گرفت که خود به دیدار سلیمان برود. در این هنگام جبرئیل خبر حرکت ملکه به سمت سرزمین بنی‌اسرائیل را به حضرت سلیمان رساند؛ بنابراین آن حضرت نیز با طرح پرسشی با اسم استفهام «أَيُّ» خواهان آوردن تخت ملکه قبل از این که خود او به نزد آن حضرت برسد، شد تا بدین‌وسیله با دیدن اعجاز خداوندی از روی ایمان تسلیم شوند. وقتی ملکه به نزد سلیمان رسید، تخت خود را در نزد آن حضرت حاضر دید و با دیدن تخت تسلیم خداوند و نماینده او بر روی زمین شد. در این آیه «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ» (نمل: ۴۲) حضرت مجدد با حرف استفهام «أَ» در مورد تخت از ملکه سؤال می‌کند.

همه این سؤالات نشان از وجود منطق مکالمه‌ای در آیات مرتبط با داستان مذکور را دارد که با طرح چنین پرسش‌هایی داستان از یکنواختی و تک‌بعدی بودن فاصله می‌گیرد و این مهم دال بر مفهوم معیار در شاخصه عبارات پرسشی در نظریه منطق مکالمه‌ای می‌باشد.

۳-۲. ادوات دستوری (امری):

"امر" به معنای اعطای دستور و اجرای آن توسط فردی با مقام و صلاحیت، به‌عنوان یک اقدام مؤثر و متعالی در جامعه و در راستای اجرای امور مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. درواقع، امر به این معنا است که شخصی با اختیار و قدرت برتر، دستورات خود را به دیگران اعلام کرده و آنان را به اجرای آن دستورات ترغیب می‌کند. این فرآیند نمایانگر ارتباط اجتماعی و قدرت اجرایی آن فرد در مواجهه با دیگران است و به‌عنوان یک وسیله برای تنظیم و مدیریت اجتماعی امور در جوامع مختلف به کار می‌رود. به عبارتی دیگر "امر" را می‌توان «طلب حصول فعل بر سبیل استعلاء» معرفی کرد (رجایی، ۱۳۹۹: ص. ۱۵۶). ادوات امری و دستوری در آیات قرآن کریم، به‌عنوان ابزارهای زبانی استفاده‌شده در آیات، به‌منظور اعطای دستور یا امر به مخاطبان می‌باشند. این ادوات اهمیت بسیاری در تبیین مسائل دینی و اخلاقی و گاه انداز و هشدار دارند. از این ادوات برای ارتقاء دانش، راهنمایی انسان‌ها به‌سوی مسیر رشد روحی و اخلاقی استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، جملاتی با کاربرد فعل امر مانند "اقِمِ الصَّلَاةَ" (به پادار نماز را) یا "امُوا" (ایمان بیاورید) در قرآن کریم به‌عنوان دستورات الهی ارائه می‌شوند تا انسان‌ها را به اعمال خیر و پیروی از اصول دینی و اخلاقیات ترغیب کنند. این ادوات باعث تأکید در ایجاد راهبردها و رفتارهای دینی می‌شوند و مسائل دینی و اخلاقی را برای مخاطبان مشخص می‌کنند. این‌گونه جملات در نظریه باختین ازجمله عواملی هستند که می‌توانند در اجتماعی کردن متون و گفتار و همچنین خارج کردن آن از انحصار فردیت و چندبعدی کردن آن‌ها بسیار مفید باشند. داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا، در چند موقعیت با جملاتی دستوری، داستان را از حالت فردیت خارج کرده و با دخالت دادن دیگر افراد در انجام امور، مکالمه موجود بین افراد و شخصیت‌های داستان را از جنبه‌های مختلف در قضیه موردنظر دخیل می‌کند. در آیه «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل: ۲۸) هنگامی که حضرت سلیمان از هدهد درخواست می‌کند که نامه او را به سرزمین سبا و برای ملکه آن ببرد، با کاربری سه عبارت امری «فَأَلْقِهْ»، «تَوَلَّ»

و «فَانْظُرْ» و دخالت دادن واکنش‌های مخاطبان خود که ملکه سبا و بزرگان آن سرزمین هستند در اجتماعی کردن گفتار خود بسیار فعال است. همچنین در آیه «أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۱) آن حضرت در نامه خود از ملکه و بزرگان سرزمین سبا می‌خواهد که دست از تکبر و لجاجت برداشته و تسلیم فرمان او که درواقع فرمان الهی است شوند. همچنین در آیه «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل: ۳۲) هنگامی که نامه حضرت سلیمان به ملکه می‌رسد، ملکه با ذکر فعل امر «افتنونی» از بزرگان می‌خواهد که در مورد مسئله پیش آمده به او مشورت دهند.

همچنین در آیه «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِخُبْرٍ لَّآ يَبَالُغُكَ لَا يَبْلُغُكَ لَمْ يَكُنْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ» (نمل: ۳۷) حضرت سلیمان با تحقیر کردن و به ذلت کشاندن قدرت دنیوی و مادی گرای حکومت ملکه سبا، از قاصدان او می‌خواهد که به سرزمین خویش بازگردند و ایشان را به حمله نظامی هشدار می‌دهد و بیان می‌کند که قدرت حکومت الهی و مواهب آن بسیار بالاتر از حکومت شرک و زیورهای دنیوی آن است. لشکرکشی با اجتماع سربازان انجام می‌شود. در این آیه با بیان مسئله حمله نظامی فضای مکالمه را از حالت فردی و تک‌بعدی آن خارج کرده و آن را چندبعدی و اجتماعی جلوه می‌دهد که این مهم دال بر مفاد قضیه منطقی مکالمه است و درنهایت در آیه «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴)، حضرت سلیمان به ملکه اذن می‌دهد که به بارگاه شیشه‌ای او وارد شده و با آن حضرت دیدار کند. این آیه نمایانگر تواضع و پذیرش اشتباه از سوی ملکه است و نهایتاً به تسلیم او در برابر اراده الهی و قدرت سلیمان و مسئله توبه اشاره دارد. این مفاهیم به‌عنوان مضامین اخلاقی و دینی مورد تأکید قرار می‌گیرند. از دیدگاه سلیمان، استفاده از منابع و امکانات مادی به‌منظور ارشاد و هدایت دیگران از طریق ایجاد شرایطی مناسب برای توسعه ایمان و رشد روحی ایشان بسیار مناسب است. این رویکرد تأکید بر تسلیم در برابر خواسته‌های الهی دارد و همین مسیری است که در دعوت‌نامه‌ی حضرت نیز آمده است که به‌طور واضح از مخلوقات خداوند تسلیم در برابر اراده الهی را می‌خواهد. هدف حکومت انبیا، درواقع، ترویج ایمان و دعوت به عمل صالح و هدایت مخلوقات به‌سوی خداوند و به معنای عمیق، ایجاد ارتباط انسان‌ها با خالق خود است، نه به معنای ساده، گسترش قلمرو و تسلط سیاسی. ملکه سبا نیز به این حقیقت پی برد؛ به همین علت در پایان دیدار خود چنین می‌گوید:

«أُسْلِفْتُ مَعَ سَلِيمَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (قرائتی، ۱۳۹۱). با توجه به این آیه می‌توان چنینی برداشت کرد که اگر این گفته ملکه خطاب به حضرت سلیمان بود، در آن صورت می‌شد چنین گفت که ایمان ملکه صرفاً از روی ترس و اجبار بوده است؛ اما سیاق آیه چنین است که خطاب ملکه با خداوند متعال بوده و درواقع استغاثه و ترس او در برابر خداوند است که نشان از وجود مکالمه و گفتار متقابل ملکه با خداوند دارد (ایازی، ۱۳۹۳: ص. ۶۵-۶۶).

جملات و افعال امری، به هر حالت و شکلی که بیان شوند، نمایانگر حضور یک عنصر و شخصیت دیگر در دنیای مکالمه می‌باشند. این شیوه ارتباطی از تعامل اجتماعی گوینده با سایر اشخاص خبر می‌دهد و به او این امکان را می‌دهد تا مفهوم و هدف خود را از طریق جلب توجه دیگران، به اشکال متعدد ارائه دهد و فرصت را برای مشارکت دیگران در نقدها و دیدگاه‌هایش فراهم سازد. این استراتژی به افزایش کارایی و تأثیر مکالمه به شکل قابل توجهی کمک می‌کند و امکان تبادل نظر و ارتقاء درک متقابل میان افراد را به وجود می‌آورد. این نوع تعامل، به‌ویژه در مکالمات اجتماعی و حوزه‌هایی مانند آموزش و مذاکرات سیاسی و اجتماعی مانند آنچه در محتوای آیات موجود است، بسیار حائز اهمیت است.

۲-۴. کرونوتوپ یا زمان نگاره:

کرونوتوپ، مفهومی ادبی- فلسفی و متناظر با نظریه‌های زبان‌شناسی - جامعه‌شناسی است که به مکان و زمانی که در متن جریان دارد اشاره می‌کند. این مفهوم توسط میخائیل باختین در دهه ۱۹۳۰ به‌منظور تحلیل رمان و داستان معرفی شد و به معنای "اتصال میان مکان-زمان" تفسیر می‌شود. کرونوتوپ در یک متن ادبی، مکان و زمانی است که شخصیت‌ها و رخدادها در آن جریان داشته و واقع می‌شوند. کاربرد این مفهوم بسیار مهم است؛ زیرا مکان و زمان متن می‌توانند تأثیر زیادی بر تفسیر و درک آثار ادبی داشته باشند؛ به عبارت دیگر، کرونوتوپ نه تنها فرم و زمینه‌ای برای داستان‌گویی ایجاد می‌کند؛ بلکه از اهمیت فرهنگی و اجتماعی مکان و زمان درک دقیق متن با توجه به آن نیز خبر می‌دهد. همچنین این مفهوم می‌تواند به تحلیل عمقی متون ادبی و درک بهتر از زمینه‌های فرهنگی و تاریخی در آثار ادبی قدیم و معاصر نیز کمک کند. از دیدگاه میخائیل باختین هر متن داستانی و روایی از یک الگوی زمانی و مکانی خاصی پیروی می‌کند و درواقع، دو عنصر زمان و مکان در هر داستانی پیونددهنده شاکله ساختاری و محتوایی

آن داستان و روایت هستند (باختین، ۱۳۸۷: ص. ۱۳۷-۱۳۸). داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا، به عنوان یک مثال برای تبیین مفهوم ادبی کرونوتوپ و جایگاه "مکان-زمانی" آن در آیات قرآن کریم و متون دینی بسیار جالب است. این داستان در متون مذهبی و افسانه‌ای بسیاری از ادیان و فرهنگ‌ها ظاهر شده است. در این داستان، مکان اصلی روایت، قصر حضرت سلیمان در اورشلیم پایتخت بنی اسرائیل و همچنین کشور یمن و قصر بلقیس؛ ملکه سبا است. زمان روایت نیز در دوران حکومت حضرت سلیمان معین می‌شود. این کرونوتوپ، تنها محیطی جغرافیایی نیست که داستان در آن جاری می‌شود؛ بلکه به عنوان مکانی برای ایجاد داستان و تداخل دو فرهنگ و تمدن متفاوت (عبری و عربی - یمنی) و همچنین برای بیان و نمایش قدرت و حکمت حضرت سلیمان که نمایانگر تمام عیار قدرت و شوکت الهی بر روی زمین بود به کار می‌رود. در این کرونوتوپ، ملکه سبا به اورشلیم سفر می‌کند و از عظمت حکومت و حکمت حضرت سلیمان آگاه می‌شود.

این تداخل مکانی و زمانی نه تنها یک داستان عاطفی از دیدار دو فرمانروا، بلکه نمادی از تبادل فرهنگی دو جامعه مختلف است. از این رو، داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا مثالی زیبا از کاربرد مفهوم کرونوتوپ در ادبیات و نقش و تأثیر آن بر داستان است. به عنوان مثال در آیه «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحُطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنْتًا يَمِينًا» (نمل: ۲۲)، وجود دو ترکیب «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ» و «وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ» به ترتیب می‌توانند نشان‌دهنده زمان و مکان در آیه باشند و همچنین آیه «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل: ۳۴) که به داخل شدن پادشاهان هنگام فتح سرزمین‌ها به آن‌ها اشاره دارد نیز خود می‌تواند بر وجود عنصر مکان تأکید داشته باشد. آیه مذکور به وضوح به مفهوم کرونوتوپ یا مکان-زمان اشاره دارد. در این آیه، یک مکان خاص، یعنی «قریه» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در آن مکان، ملکه سبا حمله نظامی را چنین توصیف می‌کند: «وقتی حکام و فرمانروایان وارد یک قریه می‌شوند عمدتاً به تباهی و فساد در آنجا می‌پردازند و سعی دارند تا توازن فرهنگی و اجتماعی مردمان قریه را در جهت منافع خود بر هم بزنند». در واقع، این آیه به عنوان یک نمونه از کرونوتوپ مکان-زمانی در قرآن، در توصیف تأثیرات حکومت و فرمانروایی بر جامعه اشاره می‌کند. این مفهوم نه تنها در مورد این قریه بلکه به عنوان یک الگوی کلی در متون تاریخی نیز قابل تطبیق است که حکومت‌ها در ورود به یک منطقه، ممکن است منافع شخصی خود را از

مصلحت عامه بیشتر در نظر بگیرند، و این موضوع می‌تواند تأثیرات منفی بر آن جامعه داشته باشد.

همچنین در آیه «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِمُحَدِّثِينَ كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ» (نمل: ۳۶) بر تمامیت زمانی مکانی دیدار حضرت سلیمان با فرستادگان ملکه اشاره دارد و حضرت سلیمان معیارهای ارزشی از نظر ایشان را تحقیر می‌کند و چنین بیان می‌کند که ارزش‌های واقعی؛ همان ارزش‌های الهی هستند که معیار و ملاک عمل می‌باشند (مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، ۱۳۸۶: ص. ۱۸۹). در آیات «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» و «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَ شْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۳۹-۴۰) به ترتیب عبارات «قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» و «قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» بیانگر عناصر مکانی و زمانی هستند. مفهوم "طی الارض" در این عبارت که به معنای پیمودن مسافت با نوعی تصرف در زمان است و به‌نوعی درنوردی گفته می‌شود که در آن فرد به اراده خویش و الطاف الهی، بدون حرکت، از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود (براتی و پیروز فر، ۱۴۰۰: ص. ۱۰۸)، حاکی همین مفهوم است که غفریت جن و یا همچنین "کسی که علم کتاب در نزد اوست؛ طبق روایات عاصف پسر برخیا" با تمسک به آن، تخت ملکه را در نزد سلیمان در زمانی بسیار کوتاه که از آن به "طرفة‌العین" یاد می‌شود حاضر کرد.

همچنین در آیه «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَزَّيْشُ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْنَيْنَا أَلْجَمُ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ» (نمل: ۴۲) شاهد وجود عنصر زمان هستیم. در این آیه، زمان مشخصی معین شده است که ملکه سبا به داخل قصر حضرت سلیمان وارد می‌شود و در این زمان تخت او برایش نمایان می‌گردد و این اشاره به تفاوت و تمایز در مکان‌های معنوی و زمانی دارد. همچنین در آیه «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴) نیز شاهد وجود عنصر مکان هستیم که کرونوتوپ نقش مهمی در تبیین رویدادها و تعامل بین شخصیت‌های مختلف ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج کلی برآمده از تحقیق نشان می‌دهد که نظریه منطق مکالمه‌ای میخائیل باختین، یک دیدگاه تحلیلی در زمینه زبان‌شناسی است که بر روی ساختارها و روابط زبانی متمرکز شده و تأکید دارد که معانی جملات و مفاهیم زبانی آن‌ها توسط عناصر مختلفی از جمله شخصیت‌ها، مکالمات قبلی و سیاق زبانی و محتوایی و همچنین با توجه به زمان و مکان ایجاد می‌شوند. این نظریه برای تبیین داستان‌های قرآنی از منظر مکالماتی و زبانی در قالب گفتگو نیز مؤثر است. داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا مطابق با اصل و اساس مکالمه محور خود به‌عنوان تلاشی برای دستیابی و حصول به بینش شهودی به‌عنوان منبع خرد تبیین می‌شود و در زمینه برخورداری از مفاهیم و مؤلفه‌های اساسی زبان‌شناسی نظریه منطق مکالمه‌ای باختین نیز دارای ساختاری غنی و محتوایی پیچیده و لایه‌های عمیق معنایی است؛ بنابراین در پژوهش حاضر ساختار گفتگو محور این داستان بر اساس چهار مؤلفه نظریه "منطق مکالمه‌ای" باختین مورد بررسی قرار گرفت که مطابق هر شاخصه، نتایج جزء زیر به دست آمد:

۱- در تحلیل بینامتنیت این داستان، مکالمات و نظرات متعددی از شخصیت‌های حضرت سلیمان، هدهد، بلقیس، بزرگان و اجنه جریان دارد که نه تنها رفتارها و واکنش‌های ایشان را نمایان می‌کند، بلکه به ارتباطات و تعاملات چندبعدی میان طبیعت و مخلوقات الهی اشاره دارد که مظهر حکمت و دانش الهی بوده و بر ارتباط عمیق میان طبیعت و الهیات تکیه دارد؛ بنابراین مطالعه بینامتنی و چندصدایی در داستان مذکور در سطح زبانی، اهمیت ارتباطات میان انسان و حیوانات را که به شیوه‌های شفاهی و نوشتاری ارائه می‌شوند نشان می‌دهد و تبادل اطلاعات میان افراد و جوامع را با استفاده از جزئیات مادی و بی‌جان به شکلی پویا و مفهومی به نمایش می‌گذارد. این داستان به‌عنوان یک نمونه ناب از تبادل اندیشه‌های انسانی و ایجاد پیوند بین اعتقادات دینی و زیبایی‌های جهان طبیعت در نظر گرفته می‌شود. همچنین بیان دوجانبه داستان مذکور در سطح معنوی و محتوایی نیز مؤکد این مهم است که معنا و مفهوم تنها از متنی واحد ناشی نمی‌شود، بلکه از تعامل آن با متون و زمینه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و طبیعی دیگر به‌وجود می‌آید. این تعاملات در داستان مذکور ضرورت نیاز به تفکر، انتخاب‌های صحیح و ارتباط عمیق بین انسان و

الهیات را به تصویر می‌کشند و در نهایت به تسلیم در برابر اراده و قدرت لایزال الهی اشاره می‌کنند.

۲- آنچه در داستان حضرت سلیمان و بلقیس روشن است، استفاده دقیق از عبارات استفهامی در میانه آیات، نشانگر ذکاوت و عمق فکری حضرت سلیمان در گفتگوی سیاسی است. آن حضرت این ابزار زبانی را به عنوان وسیله‌ای برای تحریک بلقیس به تفکر عمیق درباره قدرت الهی و عجایب خداوندی و تسلیم در برابر او به کار گرفت که موجب تنوع و غنی‌تر شدن داستان از حیث تجلی تفکر دینی، ادبی- زبان‌شناسی و همچنین جامعه‌شناسی سیاسی می‌شوند و نقش مهمی در ارتقاء جنبه‌های منطقی مکالمه دارند.

۳- ادوات دستوری در خلال داستان؛ به عنوان ابزاری جهت انتقال دستورات به مخاطبان خود نسبت به انجام اعمال خیر، تقویت ایمان و تعزیز رشد روحی و اخلاقی و دستیابی به دانش شهودی در افراد مورد استفاده قرار می‌گیرند. در تبیین داستان مذکور، این ادوات نقشی حیاتی در اجتماعی کردن متن و درگیر کردن شخصیت‌های دیگر از جمله اجنه و ابزارهای مادی در داستان ایفا می‌کنند که از نتیجه این تداخل، ارتباطات و تعاملات اجتماعی بین شخصیت‌ها در داستان به طرز زنده‌تر و چندبعدی نمایان می‌شوند که در تبادل نظرات و تعمیق درک متقابل میان شخصیت‌ها نقشی کلیدی و کارآمد دارد.

۴- همچنین مفهوم کرونوتوپ یا پیوستار عناصر مکان- زمانی؛ به صورت واضح در داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا نقش دارند. مفاهیم "طی الارض" در آیه نمل «قَالَ عِفْرِيتُ مِنَ الْجِنِّ...» (نمل: ۳۹) و "طرفه العین" در آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ...» (نمل: ۴۰) به خوبی نشان‌دهنده عناصر مکانی و زمانی در داستان هستند. همچنین، مکان مورد بررسی در داستان از جنبه ای دیگر نیز می‌تواند شامل قصر حضرت سلیمان در اورشلیم و همچنین قصر ملکه سبا در کشور یمن باشد و زمان نیز در دوران حکومت حضرت سلیمان به عنوان محور اساسی داستان در جریان است که نمایانگر تفاوت‌ها و تعاملات دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میان مکان‌ها و زمان‌های مختلف در داستان می‌باشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- احمدی، بابک (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- الجبائی، ابوعلی محمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۸ق). *تفسیر أبی علی الجبائی؛ موسوعة تفاسیر المعترلة*. لبنان: بیروت، الطباعة و النشر دار الکتب العلمیة.
- امیری، نادر (۱۳۹۶). «زمینه فکری و اندیشه ادبی میخائیل باختین». مطالعات جامعه شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۲۴(۱)، ۳۱۷-۲۹۱.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۹۳). *داستان سلیمان و بلقیس و استناد به آن در جهاد ابتدایی*. پژوهش‌های قرآنی، ۱۹(۷۳)، ۷۱-۵۲.
- باختین، میخائیل (۱۳۷۸). *تخیل مکالمه‌ای؛ جستارهایی درباره زمان*. (رؤیا پور آذر، مترجم). تهران: انتشارات نی.
- براتی، حسین و پیروز فر، سهیلا (۱۴۰۰). *تحلیل انگاره طی الارض در روایات اسلامی*. علوم قرآن و حدیث، ۵۳(۱۰۶)، ۹۷-۱۱۶.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخائیل باختین*. (داریوش کریمی، مترجم). تهران: انتشارات مرکز.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *سرچشمه اندیشه «مجموعه مقالات و مقدمات قرآنی»*. قم: اسرا.
- حاجی زاده، مهین؛ استادی، محمد و احمدی، قادر (۱۴۰۰). *تحلیل زمان روایی داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه ژرار ژنت*. فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، ۶(۲۳)، ۷۵-۵۷.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۹۹). *معالم البلاغة؛ معانی، بیان و بدیع*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضی، احمد (۱۳۸۹). *منطق الطیر عطار و منطق گفتگویی*. متن پژوهی ادبی، ۱۴(۴۶)، ۱۹-۴۶.
- زینی وند، تورج؛ صولتی، سمیه و صادقی، شیوا (۱۳۹۷). *واکاوی بر ساخت گفتمانی داستان حضرت سلیمان (ع) در سورة نمل با تکیه بر نشانه‌های معنا ساز مایکل هلیدی*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۶(۴)، ۷۳-۴۳.

ستاری، الهه و مجیدی، حسن (۱۳۹۸). نقد و بررسی خطبه قاصعه نهج البلاغه در پرتو نظریه منطق گفتگویی باختین. پژوهشنامه نهج البلاغه، ۸ (۲۹)، ۱۱۷-۱۳۱.

صدیقی، حامد و گنج خانلو، فاطمه (۱۳۹۵). تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس. فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۴ (۳)، ۲۳-۴۶.

طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۶). القصه فی القرآن الکریم. القاهرة: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

غلام‌رضایی، علی‌اصغر (۱۳۹۰). درآمدی بر ساختار روایت قصه‌های قرآن. تهران: دانشکده صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.

غنی پور ملک‌شاه، احمد؛ محسنی، مرتضی و حقیقی، مرضیه (۱۳۹۴). «دگردیسی منطق گفتگویی در اشعار قیصر امین پور؛ از آرمان‌گرایی تا درون‌گرایی»، مجله متن پژوهی، ۱۹ (۶۴)، ۱۶۶-۱۸۸.

قرائتی، حجت‌الاسلام والمسلمین محسن (۱۳۹۱). درس‌هایی از قرآن. تهران: مرکز صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.

محسنی، طاهره (۱۴۰۱). الگوی ارتباط موثر در سوره مبارکه نمل (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا). دو فصلنامه مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، ۶ (۲)، ۱۸۸-۲۱۰.

مححص، مرضیه (۱۳۹۹). تحلیلی تربیتی بر کنش‌گفتارهای ملکه‌ی سبا در قرآن. آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۶ (۱)، ۲۲۷-۲۴۰.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱). معرفی و نقد کتاب: منطق گفتگویی میخائیل باختین. فصلنامه مطالعات ملی، ۳ (۱۲)، ۱۶۱-۱۷۵.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلاء (۱۳۸۶). برگزیده تفسیر نمونه (تنظیم، احمد علی بابایی). تهران: دارالکتب اسلامیة.

مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر. تهران: نشر فکر روز.

میرپام، معات کاری مونگس (۲۰۰۲). ملکه سبا و سلیمان در کاوش در شبانی شدن دانش. مجله مطالعات سیاه، ۳۳ (۲)، ۲۳۵-۲۴۶.

هدائی، علیرضا و سلطانی فرد، جواد (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی داستان سلیمان نبی (علیه السلام) و

اسبان جهاد. مطالعات قرآن و حدیث، ۱۵(۲)، ۲۱۳-۲۵۲.

هولوکوئیست. مایکل، (۱۳۹۵)، مکالمه‌گرایی: میخیل باختین و جهان‌ش (مهدی امیرخانلو، مترجم).

تهران: نشر نیلوفر.

Bibliography:

The Holy Quran

Ahmadi, Babak (1999). Text structure and interpretation. Tehran: Markaz Publications.

Al-Jabaei, Abu Ali Muhammad bin Abd al-Wahhab (2007). Tafsir of Abi Ali al-Jabaei; Al-Mu'tazila commentary encyclopedia. Lebanon: Beirut, The printing and publishing of Al-Katb al-Elamiya.

Amiri, Nader (2017). Intellectual background and literary thought of Mikhail Bakhtin. Sociological Studies (Formerly Social Science Letters), 24(1), 291-317.

Ayazi, Seyyed Mohammad Ali (2014). The story of Suleiman and Balqis and its reference in the elementary jihad. Quranic researches, 19(73), 52-71.

Bakhtin, Mikhail (1999). Conversation imagination; Time searches. (Roya Pour Azar, Translator). Tehran: Nai Publications.

Barati, Hossein and Pirouz Far, Soheila (2021). Analysis of the idea of traveling the earth in Islamic traditions. Quran and Hadith Sciences, 53(106), 97-116.

Ghanipour Malekshah, Ahmad; Mohseni, Morteza and Haghighi, Marzieh (2015). "Transformation of dialogue logic in Qaiser Aminpour's poems; From Idealism to Introversion", Journal of Textual Studies, 19(64), 166-188.

Gholamrezaei, Ali Asghar (2011). An introduction to the structure of narration of Quranic stories. Tehran: Faculty of Broadcasting of the Islamic Republic of Iran.

Hadai, Alireza and Soltanifard, Javad (2022). Critical analysis of the story of Prophet Solomon (peace be upon him) and the horses of Jihad. Quran and Hadith Studies, 15(2), 213-252.

Hajizadeh, Mahin; Ostadi, Mohammad and Ahmadi, Qadir (2021). Analyzing the narrative time of the story of Solomon in the Holy Quran based on the theory of Gérard Genet. Quarterly Journal of Literary Studies of Islamic Texts, 6(23), 57-75.

Holocaust. Michael, (2016), conversationalism: Mikhail Bakhtin and his world (Mehdi Amirkhanlou, translator). Tehran: Nilofar Publishing.

- Javadi Amoli, Abdullah (2003). The source of thought "Collection of articles and Quranic introductions" (Volume 2). Qom: Asra.
- Makarem Shirazi, Nasser and a group of scientists (1386). Selected interpretation of the example (Volume 4) (edited by Ahmad Ali Babaei). Tehran: Dar Al-kotob Al-eslamieh.
- Meqdadi, Bahram (1999). Dictionary of literary terms from Plato to the present day. Tehran: Fakhr Roz publishing house.
- Miriam, Moat Kari Monges (2002). Queen of Sheba and Solomon exploring the pastoralization of knowledge. *Journal of Black Studies*, 33(2), 235-246.
- Mohases, Marzieh (2020). An educational analysis on the actions and speeches of the Queen of Sheba in the Qur'an. *Educational teachings in Quran and Hadith*, 6(1), 227-240.
- Mohseni, Tahereh (2022). The model of effective communication in Surah Mubarak Nema (case study of Hazrat Suleiman and the Queen of Sheba). *Two quarterly studies of cognitive style of the Holy Quran*, 6(2), 188-210.
- Moini Alamdari, Jahangir (2002). Introduction and review of the book: Mikhail Bakhtin's dialogical logic. *National Studies Quarterly*, 3(12), 175-161.
- Qaraeti, Hojjat al-Islam wal-Muslimin Mohsen (2012). Lessons from the Quran; Commentary on verse 44 of Surah Mubarak Namal. Tehran: Broadcasting Center of the Islamic Republic of Iran.
- Rajaei, Mohammad Khalil (2020). Rhetoric teachers; Meanings, expression and innovation. Shiraz: Shiraz University Press.
- Razi, Ahmad (2010). Attar logic and conversational logic. *Literary Research Text*, 14(46), 19-46.
- Sattari, Elaha and Majidi, Hassan (2019). Criticism of Nahj al-Balagha's sermon in the light of Bakhtin's dialogical logic theory. *Nahj al-Balagha Research Journal*, 8(29), 117-131.
- Sedghi, Hamed and Ganj Khanlou, Fatemeh (2016). Analyzing the narrative structure of the story of Solomon and the Queen of Sheba based on Grimas' narrative model. *Qur'anic Literary Research Quarterly*, 4(3), 23-46.
- Tantawi, Mohammad Seyed (1996). *Al-Qassa Fi Al-Qur'an Al-Karim* (Volume 1). Cairo: Nahda Misr for printing and publishing.
- Todorov, Tzutan (1998). *Dialogue logic of Mikhail Bakhtin*. (Dariush Karimi, translator). Tehran: Markaz Publications.
- Zaini Vand, Toraj; Solati, Somaieh and Sadeghi, Shiva (2018). Analyzing the discursive construction of the story of Prophet Solomon in Surah Namal based on Michael Halliday's meaning-making signs. *Qur'anic Literary Research Quarterly*, 6(4), 43-73.